

نقش دهقانان در تحولات تاریخی قرون نخستین اسلامی

چکیده:

نظام طبقاتی در عصر ساسانی نقش عمده ای در تحولات سیاسی و اجتماعی امپراتوری بر عهده داشت. موضع گیری این طبقات در قبال اعراب مسلمان یکی از مسائل مهم در دوره ی سقوط ساسانیان است. واکنش گروه های اجتماعی مردم ایران در فتح و پیروزی مسلمانان، حضور، ماندگاری، تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار است. در میان این طبقات و گروهها، نقش و اهمیت دهقانان به عنوان نجای درجه دوم که آنان را «کذک خدایان» (کدخدایان) و «دیهکانان» یا روسای قریه می گفتند؛ مهم است.

دهقانان نقش واسطه‌ی بین دولت و مردم بودند. آنان برای حفظ موقعیت و منصب خویش از فاتحین جدید استقبال کردند. نیاز فرمانروایان جدید به همکاری آنان نیز سبب شد تا در زمره ی کارگزاران مسلمانان قرار گیرند. با ورود اسلام این گروه نه تنها چیزی را از دست ندادند، بلکه با پذیرش اسلام و قبول مسئولیت وضع قبلی خود را تثبیت و حتی ارتقاء دادند. آنان هم چون روسای محلی روستاها، مامورین وصول خراج و مالیات و ... اعراب را در مراحل حضور و ماندگاری و تثبیت سیطره شان بر ایران همراهی نمودند. نقش آنها در عقد عهدنامه ها، صلحنامه ها، راهنمایی و کمک به فاتحین شهرها، دریافت مالیات و وصول خراج، به دست گرفتن مشاغل، منصب های اداری و محلی، تشکیل نهادها و روشهای اداره سرزمین و... بسیار چشمگیر بوده است.

کلید واژه ها: ساسانیان، گروههای اجتماعی، اعراب مسلمان، فتوحات، امویان دهقانان

مقدمه:

یکپارچگی دولت ساسانی مرهون همسوئی دولت و طبقات در این عصر بوده است. در نظام تشکیلات ساسانی و دولت های قبل از اسلام در ایران، چهار طبقه اهمیت بیشتری دارد.^۱ روحانیون (آسروان) یا موبدان، طبقه جنگیان (ارتشتاران یا سپاهبندان)؛ طبقه مستخدمین ادارات (دیران و دبیربندان)؛ طبقه چهارم توده ملت و روستائیان یا واستریوشان (هتخشید) که صنعتگران و پیشه وران، یعنی همان شهریان یا هتخشیان را هم شامل می شد. هریک از این طبقات به گروههای کوچک تری تقسیم می شد چنانکه هرگاه اراده می کردند، رعایای خود را به هواداری از شاه یا بر ضد او برمی انگیزند.^۲ این نقش بیشتر به نجبای درجه دوم که آنان را «کذک خودایان» یا «کدخدایان» و «دهقانان» یا «دیهکانان» گفته می شد،^۳ مربوط می گشت. اینان به منزله چرخ های ضروری و استوار کننده تاروپود دولت محسوب می شدند.

دهقانان گروه خاصی از بزرگ زادگان و اشراف ایرانی با ویژگی دودمانی و خصایص طبقاتی بودند. در میان اشراف و نجبای پایین مرتبه امتیازاتی داشتند که آنان را بر روستائیان برتری می داد.^۴ آنان در ده خود، درجه اول دهقانان و «خداوندان ضیاع و املاک»^۵ به شمار می آمدند. این گروه نقش ضروری در جمع آوری مالیات داشتند و در دوره اردشیر، پایگاه اجتماعی آنان تحکیم شد. دهقانان همواره به دولت و شاهنشاه وفادار و به سبب اطلاعات کاملی که از اوضاع رعایا و املاک داشتند درآمد کافی برای خزانه شاه را فراهم می کردند. پس از فتح ایران نیز موقعیت آنها حفظ شد و تا سالها مسئولیت اداره امور محلی و گردآوری خراج را بر عهده گرفتند.^۶ دهقانان در دوره اسلامی نیز نقش واسطه بین دولت و مردم به ویژه روستائیان را حفظ کردند و به کار قبلی خود که جمع آوری مالیات بود گمارده شدند^۷ و امنیت خویش را به دست آوردند. به این ترتیب وجود دهقانان در تثبیت و ماندگاری اعراب مسلمان و گسترش حوزه قلمرو آنان موثر افتاد. این تاثیر به اندازه ای است که به مخاطبین تاثیر گذار خلفای اسلامی تبدیل شدند و به عنوان نمایندگان دولت در جمع آوری خراج و تحویل آن به بیت المال مسلمانان مطرح، و حق استفاده از عواید دولت را نیز کسب کردند.

دهقانان پس از استیلای اعراب، مالکیتی را که در روستاها داشتند، حفظ کردند. از راه همسازی و دمسازی با اعراب مسلمان، به آنها فرصت دادند تا به عنوان اشرافیت جدید رشد یابند و در پیوندی جدید رو به دیوانسالاری آوردند که نمونه ی بارز آن ماموریت صالح ابن عبدالرحمان (از اسیران سجستانی) از سوی حجاج برای برگرداندن دیوان از فارسی به عربی است.^۸

به هر حال در عصر اسلامی ایران، دهقانان در ایجاد قدرت نقش بسزایی ایفا نمودند. در همه ی زمینه هایی که فاتحان نیازمند به همراهی بودند، از ناحیه آنان حمایت شد. شاید آنان در پی راهی بودند که خود ورعیت زیر دست خود را برهانند. لذا حساب خود را از حساب اشرافیت وابسته به نظام شاهنشاهی ساسانی جدا کردند. اتفاق آنان در پذیرش تعهدات صلح، دعوت از فاتحین به بلاد خویش و همکاری و راهنمایی آنان به داخل شهرها با هدف آنکه «کسی کشته یا برده نشود» و یا «از خون وی درگذرند»، در منابع تاریخی ذکر شده است. گاهی نیز جان خویش بر سر صلح و نجات اهل شهر، داده اند.^۱

در این نوشتار ضمن بیان اصل و نسب، شرح واژه و اصطلاحات دهقان، دیهکانان و روشن نمودن جایگاه دهقانان در نزد طبقات و گروه های اجتماعی ایران به برخی از خصوصیات و ویژگی آنان از قبیل مقامات و مناصب دهقانی، تعلیم و تربیت، آیین ها، آداب و رسوم و دانشها و تاثیر آنان در تحولات قرون نخستین اسلامی ایران، پرداخته ایم.

نقش تعیین کننده دهقانان در جمع آوری خراج و جزیه و راهنمایی اعراب در تهیه و تدوین دیوان زمینه^۱ همسازی با اعراب را فراهم کرد که در ادامه راه شاید به نوعی سازش و ستیز^۲ بدل گردید و به رغم انگیزه احیاگری سنت های ایرانی، روند استحاله آنان در دوران خلافت عباسیان و حکومت های مستقل و نیمه مستقل ایرانی آغاز شد. تکیه بر عنصر ترک و واگذاری زمین به صورت اقطاع، موجبات ضعف و در نهایت از بین رفتن نقش دهقانان را، فراهم کرد. به گونه ای که از قرن پنجم هجری به بعد دیگر نمی توان از نقش آنان به مفهوم اصطلاحی آن یاد کرد.

دهقانان از نظر لغت و اصطلاح

دهگان را به معنی ده «گان» و منسوب به ده، کشاورز، دهقان و زارع، زعیم کشاورزان عجم یاد کرده اند. در قدیم به ایرانی اصیل، صاحب ملک وده نشین و شهرنشین، در آغاز اسلام به ایرانیان هم دهقان می گفتند. دهقان معرب کلمه دهکان فارسی است.^{۱۱} در این نوشتار معانی: رئیس ده، دهبان، دهخان، بزرگ ده و کدخدا، مقدم ناحیه وروستا، دهقان به معنی ایرانی در مقابل غیر ایرانی، به مفهوم مورخ، ناقل اخبار و روایات و سنن ایرانی؛ حاکم و مرزبان و امیر بیشتر مورد توجه است.^{۱۳} از دهقان به مفهوم «مهتر» و «ده مهتر» یاد شده است.^{۱۴} معانی دیگر، چون تاجر و بازرگان و می فروش و مطرب و ... در متون ادبی و تاریخی آمده است که ما در پژوهش خود آنها را به پانزده گروه تقسیم

نموده ایم. در شاهنامه بیش از صد بار کلمه دهقان تکرار شده است که به معانی مورخ، رئیس ده، دهقان خلد، دهقان پیر، دهقان پژوه و ... اشاره دارد.

از نظر اصطلاح تاریخی به نجای درجه دوم که آنان را «کذک خدایان» یا دیهکانان و روسای قریه می گفتند، و در میان اشراف و نجبا از مرتبه پایین برخوردار بوده اند و گاهی به عنوان «نجای متنفذ» یاد شده است. اینان در نظام طبقاتی ایران از طبقه «آزادگان» محسوب می شدند. آنان «دهقان درجه اول در دیه خود محسوب می گردیدند».^{۱۶}

اصل و نسب دودمانی و امتیازات دهقانان در عصر اسلامی

دهقانان نسب خود را به دهکرت، پسر فراوک، پسر سیامک، پسر نرسی، پسر کیومرث شاه می رسانند و گویند «نخستین کسی که به دهقانی گرایید دهکرت بود...»^{۱۷} در سلسله مراتب اجتماعی جاییکه برای ایالات کوچک به جای مرزبان «شهربان» می گماشتند، کوچکتر از آن «دهیک» قرار می گرفت که همین دهقانان بودند. به بخش های کوچک ایالات «شهر» یا «کرسی» می گفتند و تحت حکومت یک نفر «شهریک» بود که این شهریک را از میان دهقانان اختیار می کردند. یا «دهقانان هر کس را که محترم تر بود از میان خود بدین سمت بر می گزیدند».^{۱۸} دهقانان پس از اصلاحات اداری و مالی انوشیروان و در پی تشنجات و تغییرات اجتماعی ناشی از قیام مزدک مورد توجه واقع شدند و از آن پس به عنوان نیروهای مورد اعتماد شاه از طبقه نوپا و جدید اسواران، اداره ی امور ولایات را بدست آورده اند که ضمن وفاداری به دولت و شاهنشاه، در قبال روستاییان نماینده حکومت مرکزی، و کار عمده شان جمع آوری خراج بود.^{۱۹}

دهقانان مالکیت شان موروثی بود. با نفوذی که در میان مردمان ده داشتند گاهی هزینه ها و مصارف فوق العاده جنگ ها را تحمل می کردند. گروهی از آنها سوارانی از چاکران را به همراه داشتند که هنگام جنگ به میدان نبرد می فرستادند.^{۲۰} هر چند مقام نجای دولت را نداشتند ولی در تعلیم و تربیت، لباس، کلاه، کمر و مرکب بر روستاییان امتیاز داشتند. به عنوان دهقان درجه اول روستا حق داشتند، مردم را به چوب ببندند ولی گاهی خود چوب می خوردند این کدخدایان چرخ های ضروری دولت بودند و به هنگام حوادث و در لحظات حساس نقش خود را ایفا می کردند و حق انتخاب شهریک ها را داشتند.

دهقانان نماینده ی خصایل ایرانی بودند و گاهی به نام منطقه ای که در آن زندگی می کردند نامیده می شدند.^{۲۲} در نظام اداری حکومت های اسلامی اعراب و بنی امیه مسئول جمع آوری خراج و مالیات و خود از پرداخت مالیات «گزیت یا سرانه» معاف بودند.^{۲۳} در شاهنامه نیز مکرر از آنان یاد شده و برخی از مناصب و مقام های آنان آمده است:

خداوند بوم و کشت و سرای	بدین مرز دهقانم و کد خدای
خداوند این مرز و کشت و سرای ^{۲۴}	یکی مرد دهقانم ای پاک رای
دبیر و بزرگ و خرمنند و راد ^{۲۵}	یکی پهلوان بود دهقان نژاد

تعلیم و تربیت و انتقال آیین های دهقانی، یکی دیگر از نقش های آنان بوده است. دهقانان تاریخ پادشاهان را می دانستند، اخبار و سنن و روایات ایرانی را در آغاز اسلام، نقل می کردند و با بیان روایات و اساطیر کهن، تاثیر زیادی بر تاریخ و ادبیات ایران گذاشتند. آیین های مختلفی داشته اند، که اعراب از آن بهره گرفته اند.^{۲۶} دهقانان اهل دانش و «در تمام بر و بحر، پاکدامن ترین همه مردم و بهترین طبقات» بودند. بنا به قول تاریخ سیستان: «دهاقین را سخنان حکمت باشد»^{۲۷} و «کار دیوان را در میان خود به ارث برند»^{۲۸}.

فتح ایران و نقش دهقانان در فتوحات اعراب مسلمان

این سوال مطرح است که آیا واقعا می توان خدمات و اقدامات دهقانان را در دوران تسلط اعراب مسلمان به حساب همدلی و همراهی با آنان گذاشت یا آنکه باید همکاری و تعامل آنان را از حساب همدلی و همراهی جدا نمود؟ بررسی این سوال مورد توجه این نوشتار است.

با ورود اعراب مسلمان به ایران، دهقانان برای حفظ مقام و موقعیت خویش از آنان استقبال نمودند. با پذیرش اسلام در زمره کارگزاران آنان در آمدند و وضع قبلی خود را تثبیت نمودند. به واسطه ی نفوذی که یافتند، مانع از اسارت و بندگی رعایا و گاهی نیز زمینه فتوحات را برای مهاجمان فراهم کردند. جزیه و خراج را به رسم قبلی شاهان ساسانی اخذ، و به مسلمانان پرداخت نمودند. گاهی با مساعدت ارباب حرف و صنایع در بازسازی و یا پل سازی برای عبور لشکریان مسلمان همکاری ورزیدند. شاید زمانی نیز از سرمایه به آزادی و راه یابی به جایگاه عدالت و رسیدن به مساوات شیفته ساده زیستی اعراب شدند. آنان در برابر اعراب مسلمان رویکرد های متفاوتی نشان دادند که اغلب به یاری بود تا مقاومت.

عوامل زیادی در فروپاشی نظام شاهنشاهی ساسانی دخالت داشت. در واقع ریشه های سقوط همان زمینه های اصلاحات در دوره ی قباد و انوشیروان بود. ارکان دولت بارها دستخوش توطئه های طبقه اشراف شده بودند. کم کردن نفوذ و اقتدار اشراف قدیمی و نهایتاً جایگزینی دهقانان (شهبازان روستایی)، فقط توانست برای مدت کمی در تداوم حکومت ساسانی موثر باشد. از میان همه عوامل کارآمد در سقوط ساسانی شاید ضعف ایدئولوژی و نارضایتی مردم از نظام دینی و سیاسی ساسانی، بیشترین نقش را داشته است. گرچه فاتحان عرب پیروزی دور از انتظار خود بر ایران را معجزه نامیدند و قدرت ایمان، معنویت و اسلام خواهی در بین فاتحین اولیه ایران مشهود بود؛ ولی «اول کسی که میان عرب و عجم حرب آغاز نمود و سر به خلافت و خصومت نهاد»^{۲۹} مثنی ابن حارثه شیبانی بود. او خویشاوند منذر حاکم حیره بود. باکشته شدن منذر توسط خسرو پرویز گروهی از سپاهیان خسرو در نبرد ذوقار از مثنی شکست خورده بودند. ذوقار مرزهای ساسانیان را گشود^{۳۰} و ایام العربی دیگر آغاز گردید.

نبرد قادسیه دو ایدئولوژی را به مصاف کشاند. در یکی آرایش زرق و برق، تجمل و کبر ساسانی و در دیگری سادگی و بی آلاچی جلوه می نمود. سعد ابن ابی وقاص از ناحیه عمر خلیفه دوم مأمور این فتح بزرگ شده بود، رستم فرخزاد را در صبحگاه بعد از لیله الهربیر به کام مرگ کشاند.^{۳۱} این نبرد چهار روزه، چهار صد سال سلطنت ساسانیان را بر باد داد. شاه در مدائن بود و سپهسالاران باقی مانده و بزرگان اشراف به مدائن فرار کردند. محاصره مداین طولانی شد و بسیاری از دهقانان با وجه المصالحه ای تسلیم شدند. در این زمان است که موضع گیری گروهی از ایرانیان، با هر انگیزه ای، اعراب را در کار فتوحات، کمک کرد و برای آنان که جنگ را جهادی مقدس می دانستند، کار فتح را آسان نمود. این دسته را متون تاریخی «دهقانان» می نامند.

دهقانان به شرطی که در انتخاب محل زیست و هم پیمان خود از میان قبایل عرب مختار باشند و شخص و مقامی نیز در کار آنها دخالتی نکند مذاکرات صلح را آغاز نمودند. بالاترین مقام خلافت به «دهقانانی که مسلمان شدند متعرض نشد»^{۳۲} و حتی دستور داد که «موقعیت پیشین آنها را حفظ کنند» آنان نیز با پرداخت خراج به فاتحان، امنیت خود را خریدند.^{۳۳} منابع تاریخی از ساختن پل بر روی فرات توسط دهقانان، برای ابو عبیده، و از اطلاع رسانی و جاسوسی بر ای عبور لشکریان آنها، خبر می دهند.^{۳۴} نحوه مصالحه دهقانان در ساباط، قومس، سوس، زالق، هرات، طوس، بلخ، و... نشان می دهد آنها در شرایط مختلف، روش های گوناگون داشته اند. گاهی در برابر وجهی راه ورودی

شهر را نشان داده و یا شبانه دروازه ی شهر را به طمع ریاست ، گشوده اند و با کلید زرین به استقبال فاتحین رفته و آنها را به بلاد خویش دعوت نموده اند.^{۳۵}

انگیزه ی دهقانان هر چه باشد، روش آنان در فتوحات و پیروزی اعراب موثر، و در آن دخالت و همکاری داشته اند؛ در غیر این صورت پیروزی سریع نصیب اعراب مسلمان نمی شد. طبری به موارد بسیاری اشاره می کند از جمله اینکه ، سلمان فارسی «دهقان زاده» اهل «جی» اصفهان در وقت گذشتن سعد از دجله «همبسته ی او بود» و در «مقابل کاخ سفید کسری خود را یکی از مردم ایران خواند و آنان را به اسلام یا پرداخت جزیه و یا جنگ دعوت کرد» و بعداً به حکومت مداین منصوب گردید و تا زمان علی (ع) حاکم مداین بود.^{۳۷} نعمان ابن عدی از طایفه بنی عدی بن کعب بن لوئی که بر کوره های دجله گمارده شده بود می سراید: «کو آنکه پیغام از من به حسنا برد که یارش ، در میسان از شیشه و کوزه همی نوشد ، هرگه که خواهم دهقانان قریه نغمه سر می دهند ورقاصه ای بر پنجه ها رقصنده به شیوه ای ، شاید امیر المومنین را خوش نیاید که ما در کوشک کهنه ای با یکدیگر هم صحبتی کنیم». چون این شعر به سمع عمر رسید گفت: آری، به خدا مرا خوش نیاید و او را معزول کرد.^{۳۸} بنا براین روایت گرچه اعراب با قصد جهاد مقدس آمدند ولی نباید از نظر دور داشت، که یکی از انگیزه های مهم برای شروع فتوحات در دوره عمر پیشگیری از جنگ جاهلی و بهم ریختگی و طغیان اعراب و بیدار شدن عصیت های جاهلی بود.

اسلام پذیری دهقانان علل و انگیزه های بسیاری داشته است. بحران مذهبی از سال های همبستگی دین و شاهی آغاز شده بود. مراتب وقواعد سخت انقیاد و بندگی مردم در دیانت زرتشتی، در قیام اجتماعی و مذهبی مزدک به چالش کشیده شده بود. دهقانان می خواستند در برابر عداوت ناشی از سیاست مذهبی برای خود حفاظت ایجاد کنند یا حفظ موقعیت و منصب نمایند.^{۳۹} گاهی برای فرار از خراج و جزیه و یا به طمع مستمری از دیوان عطا ، و شاید برای معافیت از سرگزیت و جلوگیری از تمسخر اسلام را پذیرفتند. سرعت این گرایش چنان بود که دهقان بخارا از اسلام آوردن خراسانیان به حاکم عرب شکوه می برد. «حال که همه عرب شده اند خراج از که می خواهید بگیری» جزیه شاید انگیزه مهمی برای اسلام گرایی دهقانان در سال های اولیه بوده است. لذا آنان با تشرف به اسلام نه تنها چیزی از دست ندادند که وضع خود را نیز تثبیت نمودند.

به بهانه های مختلف ، دهقانان در مقاومت ها کشته می شدند. بنا به گزارش طبری حتی پس از صلح نیز به قتل می رسیدند. دهقان شوش به دست ابوموسی کشته شده و دهقان مهرود به دست هاشم به قتل رسیده است.^{۴۱} شاید اولین دهقانانی که مسلمان شدند « جمیل ابن بصبهری دهقان فلایج و نهرین، بسطام ابن نرسی دهقان بابل ، خطرئیه دهقان العال و فیروز دهقان نهرالملک و کوئی » بودند. آنها در زمان عمر نخستین بزرگان ایرانی بودند که مقرری دریافت کردند.^{۴۲} عرب ها با دهقانان عهد نامه ای نداشتند و خلیفه عمر نهادهایی را پذیرفت که خسرو اتوشیروان نهاده بود و «امور قضایی و جمع آوری مالیات در زمان ساسانیان برعهده دهقانان بود».^{۴۳} سعد ابن ابی وقاص بعد از قادسیه، دهقانان را به خراج ابواب جمعی خود شان متعهد ساخت. بلاذری خبر از سپردن امور خراج به ماهویه در زمان علی (ع) می دهد و حتی در دستور مفصلی از پرداخت، مالیاتی به ارزش دو برابر سایر طبقات برای دهقانان یاد می کند.^{۴۴} خوش رویی امام با دهقانان در پذیرش هدیه نوروزی آنان به شرط محاسبه در خراج سالیانه شان ، نیز در برخی منابع تاریخی آمده است.^{۴۵} یک روایت تاریخی دیگر از ترمذ دهقانان و مردم فارس در دادن خراج در همین دوره حکایت دارد. علی (ع) با تعیین زیاد ابن ابیه، شورش و اختلاف میان دهقانان و حکام محلی را به سازش تبدیل کرد. البته شاید این قبیل شورش ها در دوره عثمان و بعد از آن بیشتر در قبال زیاده خواهی وافزون طلبی های دهقانانی بوده که مأمور وصول مالیات بوده اند.

نقش دهقانان در جمع آوری مالیات و ایجاد دیوان

در قرون نخستین اسلامی عموماً دهقانان به عنوان نماینده خصایل ایرانی یاد شده اند. روایات تاریخی نشان می دهند که دهقان ایرانی بدون خلل تجربه اداری و دیوانی دیوانسالاری را به دولت نوپای اسلامی منتقل کرده اند. دیوان خراج اولین و اساسی ترین نماینده ی فرهنگ ایرانی با زبان پارسی تا دهه هشتاد هجری در حوزه ی عراق رایج بود و تا دوره عباسی در قسمت های شرقی به کار خود ادامه داد. پول رایج و سکه های ایرانی ساسانی حتی در دوره حجاج نیز ادامه یافت . گاهشماری به عنوان مبنای وصول خراج نیز ایرانی بود. اما در دوره ی معتضد آن هم با کمک دهقانان و روحانیون زرتشتی و منجمان ایرانی تقویم معتضدی را برنامه ریزی کردند ، ولی تقسیم مناطق مختلف کشور همان سبک قبلی را داشت.^{۴۶} زیاد ابن ابیه به هنگام امارتش بر عراق و تنظیم دیوان ها ، گفته است «سزاوار است نویسندگان خراج از روسای عجم باشند که به امور خراج دانایند. آنها نه تنها دستگاه

دیوانی را (کتاب) در دست داشتند بلکه به همه شعب حکومتی راه جستند، که یکی از آنها حسن بصری است.^{۴۷}

کمک مالی مهمترین خدمت دهقانان به اعراب مسلمان، از طریق جمع آوری خراج و مالیات بود. حتی تنظیم مخارج و مصارف آن را نیز به اعراب نشان دادند. اینکه جزیه چیست؟ موضوعی بود که بر اساس تجربه جمع آوری گزیت به اعراب آموزش دادند. نخستین کسی که مالیات جزیه از نومسلمانان گرفت حجاج بن یوسف بود^{۴۸} که بعداً عمر بن عبدالعزیز آن را لغو کرد. دهقانان، رسم مساحی زمین را به اعراب آموختند که مالیات بر اساس واحد جریب دریافت گردد. این رسم همان بود که در دوره ی اصلاحات انوشیروان بنا شده بود. گردآوری مالیات بنا بر رسم قدیم انجام می گرفت و مأموران وصول، هزینه آن را بر می داشتند و مابقی را به حاکم مسلمان می دادند. این همکاری تا زمان فرمان متوکل عباسی مبنی بر به کارگیری عمال عرب به جای مالیات بگیران ایرانی، ادامه داشت.^{۴۹}

به هر حال خاندان های بزرگ دهقانی در بلاد ایران، که تا مدت ها دارای موقعیت بودند از نفوذ زیادی برخوردار بودند. مثل: آل عماره، آل گلنداء، آل حنظله، آل حیب، بنی تمیم، آل ابی صفیه، آل اشعر و...^{۵۰} که به مهمترین مقام های اداری نیز دست یافته بودند.

نقش دهقانان در قشر بندی اجتماعی دوران اسلامی واموی نیز حائز اهمیت است. مسلماً دهقانان به آن دسته از اعراب که از ابتدای اسلام تا زمان امویان در ایران و دور از میهن عربی خویش سکونت گزیدند، کمک کرده اند؛ تا موجودیت خود را در سایه ریاست عرب حفظ نمایند. خصوصاً در نواحی شرقی که خانه ها نیز از آن دهقانان بود و منصب مرزبانی نیز به ایرانیان واگذار گشت. بی شک در فاصله زمانی نه چندان زیاد اعراب در نقاط فتح شده وضع بدوی و قبیله ای را کنار گذاشتند و به تدریج به شهر نشینی روی آوردند. تمدن ایرانی را فراگرفتند و تعصبات قبیله ای ناشی از وضعیت بد اقتصادی خود را نیز به دسته بندی های سیاسی و اقتصادی جدید تبدیل کردند. آنان مالک زمین های حاصلخیزی شدند که دهقانان ایرانی راه و رسم تصرف و تبدیل آن را به زمینهای در اختیار امام، خلیفه و بعداً صوفی، خاصه و خالصه، نشان می دادند. دهقانان در کنار طبقه اشرافی جدید عرب، حق احیای زمین های موات را نیز به دست آوردند. آنها خود را در کنار اعراب بالا کشیدند، به نحوی که عرب احساس کرد تحت تسلط دهقانان ایرانی و مالکان بزرگ آن قرار گرفته است.^{۵۱} در جنبش های ضد اموی گاهی دهقانان در آن سهم بودند؛ ولی با شدت تمام توسط حجاج و یزید ابن مهلب و دیگر حاکمان اموی سرکوب می شد. دهقان ایرانی بیشتر با تسامح و سازگاری جوای نام و کیان گذشته ی

خود بودند. بدین قرار بود که نقش دهقان ایرانی در عمران و آبادانی شهرها و ایجاد شهرهای جدید چون بغداد، نجف و ... ادامه یافت. زمانی که ملک دهقان ایرانی به پیرامونیان خلیفه به اقطاع داده شد؛ او آنقدر به دربار آمد و شد کرد که اگر مال نستد، جان او بستند.^{۵۱} به هر حال دهقانان ضمن فرهیختگی و آمیختگی به فرهنگ، آداب و رسوم و سنن ایرانی، آداب زمان و اسباب علم و بصیرت را فراهم نمودند و در دوران تسلط اعراب نیز در تداوم و حفظ آن کوشا بوده اند. آنها به مرور زمان در زمینه های مختلف دست به «تعریب» زده و در صحنه های دیگری غیر از جنبه دهقانی نفوذ یافتند. با ورود عنصر تازه وارد، خشن و نامتعلق به جامعه ایرانی، دهقان هر چند به قیمت جان در استحاله آمدگان؛ در سایه خدمات و فرهنگ ایرانی تلاش کرده است. شاید خدمات و اقدامات دهقانان در دوران تسلط اعراب مسلمان نه از سر همدلی و همراهی و نه تنها برای حفظ موقعیت و مقام بلکه در جهت حفظ میراث کهن فرهنگی و اعتلای هویت ایرانی بوده است.

تنزل دهکانی به دهقانی

دهقانان به دلیل اطلاعات جامع از املاک و رعایا در دوره اسلامی مورد توجه و حمایت مسلمین قرار گرفتند و به عنوان ذخیره ای عمده در دستگاه دیوانی دولت اسلامی درآمدند. با ظهور طبقه جدید زمیندار که قطعات زمین را به عنوان «عطیه»^{۵۲} گرفته بودند، رشد جریان اقطاع و خصوصاً تصرف زمین های خالصه، با عنوان صوافی و غیره شدت گرفت. دستگاه های حکومتی در پرداخت مواجب و مستمری سرداران و نظامیان ضعیف شدند. سپردن بهره برداری از عواید زمین در ازاء خدمت و یا لیاقت و یا امید به خدمت آینده آنان، چنان شد که به مرور دست به تملیک غاصبانه زده و طبقه ای از نجبای زمیندار در بین حاکمان پدید آمد.

با ورود عنصر ترک به سیستم نظامی حکومت های ایرانی (چه مستقل و چه نیمه مستقل) خصوصاً با ورود ترکان غز به ایران رسم و عادت بخشیدن و سپردن اقطاع به امیران و سپاهیان به تدریج توسعه یافت. بعد ها با استحکام نظریه «مالکیت مطلقه سلطان راست»^{۵۳} به هر نحو که سلطان اراده می کرد معامله زمین را فسخ کند^{۵۴}، فسخ می شد. اندک اندک تمایل به غصب و موروثی شدن اقطاع تداوم یافت تا اینکه اقطاع، شناسایی رسمی و سیطره یک نفر امیر در منطقه خاص را، در پی داشت.

اختلاف طبقاتی میان دهقانان که زمین را به صورت موروثی نه به عنوان اقطاع داشتند و اقطاع داران و نولداران که به عنوان طبقه اشراف، حق استفاده از خود زمین، نه مالکیت آن را در اختیار داشتند

ایجاد شد. این شیوه برخورداری از زمین، جای خود را به مالکیت و در نهایت به حاکمیت مقطع داد. دهقانان در صورت قبول خدمت دیوان در طبقه مقطع، مستحیل می شدند.^{۵۶} به تدریج قدرت سیاسی مقطع رشد یافت. از سوی دیگر قدرت مرکزی اختیارات بیشتری به آنان داد. روابط آنها با مردم محلی که در اصل بر اساس توافق دو جانبه، آزادانه بار خدمت سنگین تری را به دوش گرفته بودند، بیشتر شد. دهقانان هم چنان به زراعت بر روی زمینی، پرداختند که در اکثر موارد بدان وابسته بودند. اینک طبقه دهقان دارای موقعیت ممتاز، که خود از عواید مالیاتی رعایا بهره مند می شد؛ و به سبب امتیاز طبقاتی خود مالیات نمی داد، به مأموری در خدمت مقطاعان، یا در مواردی به دهقان بدون زمین که املاک او غصب و به تیولداران به اقطاع داده بودند، تبدیل شد. او کم کم مالیات پرداز و در نهایت بدون زمین گردید. آن زمان اوایل قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی، بود که دیگر مفهوم دهقان، دهخدا و مالک روستا نیست. مالک در معنای زارع، به انتظار تحولی دیگر در تداوم تاریخ، دل می سپارد و «دهگان»، «دهقان» می گردد.

فرجام دهقانان و نتیجه بحث:

یکی از عناوین و مقام های اجرایی، اداری دوره ساسانی مقام دهقانی بود. دهقانان پس از اصلاحات مالی خسرو انوشیروان، نقش محصلان مالیاتی، مسئولیت شئون «ده» و گردآوری خراج و دادوری کشاورزان، «ده» محل نفوذ خود را به دست آوردند. آنها نماینده حکومت مرکزی و واسطه ارتباط دولت و روستائیان به حساب آمدند. دهقان زادگان، در پیدایی اسواران، شهبواران دهقان نسب، مورد توجه شاه قرار گرفتند و در قرون نخستین اسلامی ایران از جهاتی دارای اهمیت بودند. موضع گیری این گروه ها در قبال اعراب مسلمان یکی از مسائل مهم در دوره سقوط ساسانیان است که در مراحل مختلف این جریان، در فتح و پیروزی مسلمانان، حضور و ماندگاری و تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی در ایران از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار است.

دهقانان در دوره اسلامی مورد توجه اعراب واقع شدند و با توجه به آگاهی و آشنایی آنان نسبت به مردم و املاک و تقسیمات کشاورزی، به عنوان بازوی دولت اسلامی در تقویت بنیه اقتصادی اعراب مسلمان کمک زیادی نمودند.

دهقانان به اسلام گرویدند و در گرایش توده های مردم به اسلام نقش اساسی داشتند. آنها در غیاب هر نوع نیروی موثر از وابستگان ساسانی، دست یاری به اعراب مسلمان دادند. این انتخاب دهقانان،

توانست سرنوشت اکثریت توده های ایرانی را در مقابل حملات اعراب تضمین کند. رویگرد دهقانان نسبت به اعراب، اغلب به همکاری بوده است. هر چند مقاومت هایی نیز در میان آنان دیده شده است. دهقان ایرانی در پذیرش اسلام انگیزه دنیوی هم داشته است.

موافقت دهقانان با اعراب، آنها را در تشکیل طبقه جدید اشرافیت ایرانی-عرب یاری کرد. آنها از طریق دهقانان توانستند مالک زمین های حاصل خیز شوند و دهقانان نیز به مقامات دولتی و حاکمیتی دست یافتند. در نتیجه عملکرد دو سویه دهقانان، موجودیت ایران و جامعه ایرانی در دوره اسلام (غیر از زمینه های مذهبی) تغییر چندانی نکرد. دهقانان صاحبان خرد و اندیشه و در امور، صاحب رأی و نفوذ بودند و از رأی و نظر آنها استفاده می شد. آنان در زمینه تأسیس دیوان به اعراب مسلمان کمک کردند. دهقانان عامل مهمی در زمینه ستیز و سازش با اعراب بودند. سازش و همکاری دهقانان با اعراب، موجبات تغییر دین را بصورت مسالمت آمیز برای اعراب و ایرانیان فراهم آورد. با تغییر رویه عرب در ایران، دهقانان نیز دست از رویه قبل برداشتند و در انقلابات مسلحانه (در خراسان) شرکت نمودند. آنان در انحلال دولت اموی و روی کار آمدن عباسیان مشارکت فعال داشتند.

دهقانان، احیاگر سنت های قدیمی ایران شدند و در رویکردی دو سویه، فکر استقلال ایران، خصوصاً در حوزه شرق و خراسان، حفظ، ترویج و انتقال آداب و سنن فرهنگ باستانی، به دوره اسلامی ایران را، تقویت نمودند. آنان هویت نامه ایران و انعکاس دهنده آرمان طبقات دهقانی بودند، که در ایام حضور اعراب نماینده دولت های اسلامی در جمع و ضبط اموال و خراج و حافظ آداب و سنن ایرانی و از عوامل انتقال آن به دوره اسلامی شدند.

گروه دهقانان تا سده های ۴ و ۵ هجری نفوذ و اعتبار خود را حفظ کرده و رهبری فرهنگ و سنت ایرانی در اختیار آنان بوده است. نفوذ دهقانان در سده چهارم، با غلبه ترکان رو به کاهش گذاشت. پایان حکومت سامانی مصادف با زوال تدریجی طبقه دهقانان بود. افزایش قدرت ترکان و نیروی نظامی سامانیان؛ تضعیف دهقانان را در پی داشت. این روند هر چند در آغاز ظهور سلجوقیان بر اهمیت دهقانان افزوده گشت و در سال ۴۲۷ هجری، طغرل و داود و یغیو سلجوقی با لقب دهقان، خلعت و لوا گرفتند، ولی به تدریج ملک و رعیت، از آن سلطان شد. دیگر در اوایل قرن پنجم / یازدهم میلادی، دهقان ایرانی به رسم قدیم نمی توانست ادامه حیات دهد. اینک فرجام دهگانان فرا رسید و «ده مهتر» یا «مهتر» دیگر «دهخدا» یا «دهبان» نیست. مالک در معنای زارع به انتظار تحولی دیگر در تداوم تاریخ دل می سپارد و «دهکان» صاحب مقام به «دهقانی» گرایده و دهگان، دهقان می گردد.

یادداشتها:

۱. مسعودی، علی ابن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) چاپ دوم، ص ۱۰۳؛ اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، (مشهد: انتشارات محقق، ۱۳۸۲) فصل های ۴، ۵، ۶، ۷؛ دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، صص ۱۴۳-۱۴۷؛ کریستن سن، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷) ج ۵، ص ۱۵۱؛ کریستن سن، آرتور، وضع ملت دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، (طهران: کمیسیون معارف مطبوعه مجلس، ۱۳۱۴) ج ۱، صص ۱۰۰-۱۰۱.
۲. لمتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) چاپ اول، ص ۵۴.
۳. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۴؛ دنیل، ل. التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ج ۱ ص ۱۳.
۴. اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۱۲۵؛ کریستن سن، آرتور، وضع ملت دولت و در بار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۶۶.
۵. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، به اهتمام محمود رضائی، (تهران: دارنده کلاله خاور، ۱۳۱۸) ص ۴۲۰؛ اکبری، همان، ص ۱۲۶؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۴.
۶. یار شاطر، احسان، تاریخ ایرانیان از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳ قسمت دوم، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۴) ص ۲۵۲.
۷. فرای، ر.ن، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲) ص ۴۳.
۸. بلاذری، احمد ابن یحیی ابن جابر، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، (تهران: نقره، ۱۳۳۷) چاپ اول ص ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۲۵.
۹. بلاذری، فتوح البلدان، صص: ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱.

۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، جلد ۲، محمد پروین گنابادی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹) چاپ هفتم، ص ۴۴۷.
۱۱. ابن اثیر، علی، تاریخ کامل، سید حسین روحانی، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۰) ص ۲۰۷؛ حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگاری فسایی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷) ص ۱۸۱؛ اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه: مریم میر احمدی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹) ۲۷۷.
۱۲. دهخدا؛ لغت نامه، جلد ۲۴، (کلمه دهگان) (تهران: دانشگاه تهران، (سازمان لغت نامه) چاپ سیروس، ۱۳۵۱) صص ۴۶۱-۴۶۳؛ کلیما اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر افکاری، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۹) چاپ اول صص ۹۰-۸۹؛ یارشاه، محمد، آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، (تهران: بی نا، ۱۳۳۵) کلمه دهقان؛ آلتهایم، فرانتس و روت استیل، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲) ج ۱ ص ۱۵۹؛ سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی ۲ (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳) ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۳. ابن اثیر، علی، تاریخ کامل، سید محمد حسین روحانی ج ۴، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۴۲۲ و دهخدا؛ لغت نامه، جلد ۲۴، ص ۴۶۲ به نقل از آندراج. ص ۴۹۱ سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی - فارسی) ج ۱ (بی جا: کتابفروشی اسلام، بی تا) ج ۹ ص ۴۳۹؛ سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد ابن منصور التمیمی، (متوفی: ۵۵۶۲) الانساب، ۵ جلد، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، ج ۲ (بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ ق) طبع اول، ص ۵۱۶؛ شمیم، علی اصغر؛ فرهنگ فارسی شمیم، ص ۴۹۱؛ سیاح، احمد؛ فرهنگ دانشگاهی ۲ ص ۴۳۹.
۱۴. حدود العالم من المشرق الى المغرب، (مؤلف نامعلوم ۳۷۲ هجری قمری)، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲) ج ۳، ص ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۰؛ نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن، سیر الملوک، (سیاستنامه) جعفر شعار، (تهران: کتابهای جیبی (امیر کبیر)، ۱۳۷۰) ج ۴، ص ۴۰؛ مستوفی، حمدا...، تاریخ گزیده، به اهتمام مرحوم عبدالحسین نوایی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱) ج: دوم ص ۲۵۹.
۱۵. مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب (معادن الجواهر...) ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ج سوم، صص ۱۵۲، ۲۴۱، ۱۵۸.

۱۶. مجمل التواریخ و القصص؛ ص ۴۲۰؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۴؛ گیرشمن، آرتور، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ج: ۵ ص ۳۷۳
۱۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳) ج سوم، صص ۱۴۰-۱۴۷؛ ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضاییلی، (تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸) چاپ اول ص ۹.
۱۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۵.
۱۹. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۲؛ آلتهایم، فرانتس و روت استیل، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲) ج ۱، ص ۱۵۹؛ یار شاطر، احسان، تاریخ ایرانیان از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳ قسمت دوم، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۴) ص ۲۵۴.
۲۰. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان ص ۱۷۰.
۲۱. کریستن سن، همان، ص ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۷۰؛ اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۱۲۶؛ نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب ها، ترجمه عباس زریاب خونی، (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) ص ۶۶۲.
۲۲. دیوید مورگان، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳) ج ۱، ص ۱۷.
۲۳. ابن مسکویه رازی، ابوعلی احمد ابن محمد ابن یعقوب، تجارب الامم، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، (تهران: سروش، ۱۳۶۹) ص ۱۶۸؛ فرای، رن، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴ ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲) ص ۴۳؛ دینوری؛ اخبار الطوال، ص ۱۰۰؛ دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴) ج: ۲، ص ۴۵.
۲۴. فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو، دوره نه جلدی، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۷، (تهران: نشر نقره، ۱۳۷۵) ج ۳، ص ۳۲۰، بیت ۲۷۰.

۲۵. همان ، ج ۱ ، ص ۲۱ ، بیت ۱۲۸ . (نگارنده بیش از ۱۲۰ بیت شاهنامه که از دهقان در معانی مختلف یاد شده را در مقاله ای دیگر آورده است)
۲۶. ابن ندیم ، محمد ابن اسحاق ، کتاب الفهرست ، ترجمه محمدرضا تجدد ، (تهران: امیرکبیر ، ۱۳۶۶) چاپ سوم . ص ۵۵۷-۵۶۲ ، ۵۵۸ .
۲۷. ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد (بغدادی) ، سفرنامه (ایران درصوره الارض) ترجمه جعفر شعار ، (تهران: امیر کبیر ، ۱۳۶۶) چاپ دوم ص ۵۹ ؛ تاریخ سیستان ، (مولف ناشناخته) ، ویرایش متن جعفر مدرسی صادقی ، (تهران: نشر مرکز ، ۱۳۸۲) ج ۲ ، ص ۵۶ ، ۴۲ .
۲۸. اصطخری ، ابو اسحق ابراهیم ، مسالک و ممالک ، به اهتمام ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸) چاپ سوم ص ۱۲۹ ؛ ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد (بغدادی) ، سفرنامه (ایران درصوره الارض) ؛ ص ۵۹ .
۲۹. زرین کوب ، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ، ج ۱ ص ۵۳۱ ، ۵۳۶ .
۳۰. زرین کوب ، تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص ۲۸۹ ؛ فرای ، تاریخ ایران کمبریج ، (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه) جلد ۴ ، ترجمه حسن انوشه ، (تهران: امیر کبیر ، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۲) ص ۱۱ ؛ بروکلمان ، کارل ، تاریخ دول وملل اسلامی ، ترجمه هادی جزایری (تهران: نشر کتاب ، ۱۳۶۴) ص ۱۲ .
۳۱. یعقوبی ، تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۵۰ ؛ بلاذری ، فتوح البلدان ، ص ۳۶۹ ؛ مسعودی ، مروج الذهب ، ج ۲ ص ۳۲۰ .
۳۲. بلاذری ، همان ص ۳۹۱ ، ۴۵۲ ، ۳۹۰ .
۳۳. گرشاسب چوکسی ، ستیز وسازش ، ص ۲۷ ، ۲۸ .
۳۴. مسعودی ، مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۶۶۵ ، ۶۶۴ ؛ طبری ، ج ۵ ، ص ۱۸۰۷ «از ساختن منجنيق توسط دهقان سباط بنام شیرزاد برای سعد وقاص به هنگام فتح بهر سیر حکایت دارد» ابن اثیر ، علی ، تاریخ کامل ، ابوالقاسم حالت ، ج ۲ ، (تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی ، بی تا) ص ۳۱۶ .
۳۵. بلاذری : فتوح البلدان ص ۵۶۳ ، ۵۶۴ ، ۵۸۴ ، ۵۶۹ ، ۵۴۸ ، ۵۲۸ ، ۴۴۷ ؛ گردیزی ، عبد الحی ابن ضحاک ، تاریخ گردیزی ، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب ، ۱۳۶۳) ج دوم ، ص ۲۲۸ ؛ قمی ، تاریخ قم ، ص ۲۹۸ ، ۲۹۷ .

۳۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۵ ص ۱۸۱۶؛ ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۲۱؛ دینوری، ابوحنیفه احمد ابن ابی داود (ابن قتیبه)، اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۶) ج دوم، صص ۱۶۰-۱۶۱؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد ابن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۱۵۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، سید حسین روحانی ج ۲، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۰)، ص ۵۱۴
۳۷. بلعمی، ابوعلی محمد، گزیده تاریخ طبری (بخش دوم مربوط به ایران) با شرح دکتر رضا انزایی نژاده (تهربز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۳۰۳؛ طبری؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۱۸۱۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۶۲؛ مهاجرانی، عطاءالله، سلمان فارسی، (بررسی زندگی و شخصیت و حکومت سلمان فارسی) تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵) ج ۱، ص ۲۱۹؛ هروی، جواد، امام علی و ایران، (مشهد: انتشارات پژوهش توس، و دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، ۱۳۸۲) ج ۱ ص ۳۰؛ فرای، ر.ن.، تاریخ ایران کمبریج، (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه) جلد ۴، صص ۱۸-۱۹.
۳۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۳۸.
۳۹. ابن حوقل، المسالك والممالک، ج ۱، ص ۲۰۷.
۴۰. دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، صص ۶۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵؛ بلاذری، فتوح البلدان ص ۳۱۳.
۴۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵ ص ۱۸۳۷؛ بلاذری، همان، صص ۴۸۱-۴۸۳، ۵۲۸-۵۲۹؛ مقدسی، محمد ابن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، دوره ۲ جلدی، مجلد دوم (۶ و ۵)، (تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴) ج ۱ ص ۸۶۱.
۴۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱؛ بلاذری همان، ص ۳۷۹.
۴۳. محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران، جلد ۱، ص ۹ و دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، صص ۶۷، ۵۵.
۴۴. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴ ص ۳۳۳؛ بلاذری، فتوح البلدان ص ۵۶۸، ۵۶۹.
۴۵. نصر ابن مزاحم، پیکار صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی (تهران: ۱۳۶۶) ص ۱۹۹.

۴۶. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (بغدادی): سفرنامه (ایران در صوره الارض) ص ۵۹، ۶۰؛ بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳) چ: سوم ص ۳۱، ۳۲.
۴۷. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.
۴۸. دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ص ۷۴؛ فرای، رن، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، ص ۴۳.
۴۹. طبری، همان، ج ۱، ص ۴۸۷؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹) چ ۶، ص ۲۵۸.
۵۰. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ اشیپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی جلد دوم، ص ۲۷۵؛ قمی، تاریخ قم، ص ۲۴۰-۳۰۵.
۵۱. مهدی الخطیب، عبدالله، حکومت بنی امیه در ایران (خراسان)، ص ۵۱، ۴۷.
۵۲. بلاذری: فتوح البلدان ص ۵۱۹، ۵۲۰.
۵۳. لمتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ص ۱۲۵.
۵۴. نظام الملک، سیاستنامه، جعفر شعار ص ۳۶.
۵۵. لمتون، مالک و زارع، ص ۱۳۴.
۵۶. راوندی، محمد بن علی ابن سلیمان: راحة الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، حواشی مجتبی مینوی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴) چاپ دوم ص ۱۱۷؛ لمبتن، آن، تداوم در تاریخ میانه ایران، ج ۲، ص ۱۱۸.